

جنبه‌های ناپیدای دادگاه حجت‌الاسلام عبدالله نوری

حاکمیت، قشرهای متنفذی حضور دارند که هیچ تغییری را بر نمی‌تابند. برای مجاب کردن ایشان به قبول اصلاحات، نرم کردنشان و یا در صورت امکان حذف تدریجی ایشان نیاز به زمان و پیاده کردن تاکتیک‌های مختلفی است (توجه کنید! همین امسال سیاست کلی کشور بر این اصل قرار گرفت که دیگر پرچم آمریکا آتش زده نشود، اما عوامل بنیادگرایان این کار را کردند). دوم؛ این‌که تغییر یکباره مشی اداره کشور شوک‌های شدیدی وارد می‌کند که اثرات و نتایج آنها نامعلوم است. و سوم؛ این‌که نمی‌توان یکباره گفت که آنچه تا دیروز می‌گفتیم و عمل می‌کردیم اشتباه بوده است. و عوامل فرعی دیگر...



حجت‌الاسلام عبدالله نوری از جایگاه متهمین در دادگاه ویژه روحانیت ناگفته‌های بسیاری را بر زبان آورد و راجع به موضوعاتی سخن گفت که تا همین دیروز «تابو» بود

مراحل گذشته

دادگاه حجت‌الاسلام عبدالله نوری را نباید مجرد از وقایع یک دهه اخیر بررسی کرد. این دادگاه حلقه‌ای از یک زنجیره حوادثی است که سابقه شروع آن حتی به زمان حیات امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی (ره) بر می‌گردد. کافی است بخش‌هایی از سخنان آقای عبدالله نوری را با متن فرمان ۸ ماده‌ای بنیانگذار جمهوری اسلامی در زمینه رعایت حقوق شهروندان، لزوم قانونمداری و پرهیز از خودکامگی مقایسه کنیم تا به پیوستگی این حوادث پی ببریم.

از همان زمان، چالشی شدید بین جناح‌های مختلف حاکمیت بر سر چگونگی اداره کشور، حقوق مردم و نقش ایشان در تعیین سرنوشت خودشان و اداره کشورشان جریان داشته است. این چالش حتی تا چند سال پس از درگذشت امام خمینی (ره) در محافل در بسته قدرتمداران درون حاکمیت در جریان بود، اما رفته‌رفته به متن اجتماع کشانده شد.

اولین نغمه‌های ناسازگاری با قواعد شدداد و

متهم گرفته می‌شد و یا قاضی، جلسات بعدی دادگاه را غیرعلنی برگزار می‌کرد. اما چنین نشد. چرا؟

آیا نوری دارای چنان اقتداری است که دادگاه ویژه روحانیت توان محاکمه غیرعلنی وی را ندارد؟ اگر چنین باشد، پس اصلاً نباید نوری به پای میز محاکمه کشانده می‌شد.

واقع امر این است که چنین به نظر می‌رسد حاکمیت کشور، خود تمایل داشت این دادگاه به همین صورت برگزار شود، عبدالله نوری چنین سخن بگوید و سخنانش هم در مقیاس وسیعی انتشار یابد. و چرا که نه؟

نظام جمهوری اسلامی ایران با پذیرش نتایج انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ مشروعیت و تعمیم رواداری در کشورداری را پذیرفت. اما عدول از اصولی که به مدت ۲۰ سال ابزار حفظ اقتدار حاکمیت بوده، یک‌شبه، و در یک مرحله امکان نداشت. این جبر نیز معلول عوامل متعددی است: نخست این‌که در درون

جرا دادگاه حجت‌الاسلام عبدالله نوری علنی برگزار شد؟ چرا به اتهامات وی جنبه مطبوعاتی - و نه حتی سیاسی - دادند و برایش هیأت منصفه تعیین کردند؟ چرا پس از آن‌که وی در جلسات دادگاه مطالبی را بیان کرد که در نظر بنیادگرایان از مصادیق تشکیک در باورهای زیربنایی است، جلسات بعدی هم علنی برگزار شد؟ چرا سخنان حجت‌الاسلام عبدالله نوری فقط از جانب تعداد کمی از شخصیت‌ها و محافل بنیادگرا مورد ایراد قرار گرفت و بسیاری از محافل و شخصیت‌های بانفوذ دولتی و مذهبی یا سکوت کردند و یا حتی سخنانی در تأیید مواضع این متهم بر زبان آوردند؟

در این دادگاه، حجت‌الاسلام عبدالله نوری بنیادی‌ترین اصول حاکم بر سیاست داخلی و خارجی کشور را مورد نقد قرار داد و اموری را نفی کرد که تا همین اواخر جنبه «تابو» داشت. اگر قرار بود همان فضای فکری سابق در ایران استمرار یابد، طبعاً یا جلوی تندروی این

غلاطی که به عنوان اصول لایتغییر، و غالباً مقدس و خدشه‌ناپذیر مورد استناد قدرتمداران بود، از جانب کسانی ساز شد که خود روزگاری از مدافعان و مجریان آنها بودند.

به صحنه آمدن طیفی از روشنفکران دین‌شناس و اسلامی (از دکتر سروش گرفته تا اصغرزاده، عباس عبدی و بعدها جلالی‌پور، اکبر گنجی و بالاخره شمس‌الواعظین) که به مدافعان سرسخت حقوق عامه و رواداری در کشورداری و مخالفت با تفتیش عقیده شهره شدند، سرآغاز کنش‌انداز شدن چالش‌های نهانی بر سر چگونگی اداره کشور از محافل بسته به متن اجتماع بود. اینان که خود از دانشگاه برخاسته بودند، همین دانشگاه را نیز عرصه فعالیت‌های اخیر خود کرده‌اند.

اما این طیف به تنهایی نمی‌توانست بستر انجام اصلاحات بنیادین، و تغییر تفکر و شیوه کار بدنه‌ای از حاکمیت را که در انحصار بنیادگرایان قرار داشت، ایجاد کند. از این رو گروهی از روحانیون جوان به میدان آمدند؛ کسانی که حجت‌الاسلام کدیور نماد آنها است. این گروه که بی‌تردید از حمایت معنوی قشر قابل توجهی از روحانیون عالی‌مقام و صاحب نفوذ نیز برخوردار بوده و هستند، در مورد رواداری مذهبی قرائت‌های تازه‌ای به جامعه ارائه کرد. قرائت‌هایی که همانقدر که برای مردم خسته از تکرار قرائت‌های کهنه و مشکوک از دین، امیدوارکننده بود، بر اندام بنیادگرایان لرزه انداخت.

در این زمان، دادگاه ویژه روحانیت که چگونگی تشکیل و وظایف آن اینک برای همگان مشخص است، و قبلاً بیشتر به تخلفات رفتاری روحانیون می‌پرداخت، ماهیت تازه‌ای یافت.

چنانکه ادعا شده، این دادگاه از اهرم‌های نیرومند بنیادگرایان است. بدین لحاظ وقتی حجت‌الاسلام کدیور را متهم دانست و محکوم کرد، این نظریه از جانب مخالفان دادگاه مذکور و اختیاراتش عنوان شد که قضات آن، عقیده‌ای را محکوم کرده‌اند، و نه جرم و تخلفی را.

محکومیت حجت‌الاسلام کدیور آن طیف از حاکمیت را که معتقدند استمرار حیات و اقتدار

جمهوری اسلامی ایران در گروی ایجاد اصلاحاتی در ساختار حکومتی و شیوه تعبیر و اجرای احکام فقهی است، واداشت فعال‌تر و بی‌پروا تر از گذشته سخن بگوید و عمل کند.

در این زمان، حجت‌الاسلام موسوی خوئینی که از مدت‌ها پیش، و قبل از تأسیس روزنامه سلام هم با روش‌های جاری در حاکمیت بنیادگرایان سازگاری گذاشته بود، ایفای نقشی فعال‌تر را بر عهده گرفت. بسیاری از یادداشت‌ها و «الو سلام»‌های روزنامه سلام در این دوران، تا زمان تعطیل سلام، حاوی مطالبی است که بنیادگرایان آنها را «ذنب لایبغفر» یا گناه نابخشودنی می‌دانند.

روزنامه سلام و شخص حجت‌الاسلام خوئینی در دادگاه ویژه روحانیت سوابق محاکمه و محکومیت (تعلیقی) داشتند، اما این بار دادگاه مزبور عزم جزم کرد که تریبون حجت‌الاسلام خوئینی را از او بگیرد؛ که گرفت.

دادگاه حجت‌الاسلام نوری را می‌توان مبدأ نوعی تغییر جهت در سیاست‌های کلان نظام جمهوری اسلامی، با هدف بهینه‌سازی توان مانور نظام در برخورد با مسایل و معضلات جاری و آتی تلقی کرد

حجت‌الاسلام خوئینی شخصیت پیچیده‌ای دارد. او بیش از آن‌که حرف بزند، عمل می‌کند. لذا تعطیل روزنامه سلام را در سکوت پذیرفت.

اما همه می‌دانستند وی میدان را خالی نخواهد کرد.

پس از آن نوبت حجت‌الاسلام عبدالله نوری رسید. وی برخلاف حجت‌الاسلام خوئینی زیاد سخن می‌گوید، و به صراحت هم سخن می‌گوید. بدین لحاظ به نظر می‌رسید دادگاه ویژه روحانیت با علم به این‌که عبدالله نوری سخنانی بر زبان خواهد آورد که مرزهای متعارف را نقض می‌کند، رسیدگی به پرونده وی را غیرعلنی انجام خواهد داد. اما دادگاه چنین نکرد و همین امر محل تأمل فراوان دارد.

شکستن تابوها

حجت‌الاسلام عبدالله نوری هم مانند حجت‌الاسلام خوئینی عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام است. این دو از آغاز استقرار جمهوری اسلامی ایران همواره پست‌هایی کلیدی را در اختیار داشته‌اند. هر دو در مورد قلع و قمع مخالفان نظام قاطعانه و خشن عمل کرده‌اند. هر دو زمانی در مورد برخی از اصولی که اینک در موردشان چون و چرا می‌کنند، هیچگونه چون و چرایی را بر نمی‌تابیدند، هر دو کسانی هستند که زمانی با روشنفکران و جریان روشنفکری میانه‌ای نداشتند. هر دو در مورد رابطه با آمریکا موضع مخالف و سرسختانه‌ای داشتند. و دهها مورد دیگر...

اینک حجت‌الاسلام عبدالله نوری در دادگاه می‌گوید:

● در کیفرخواست آمده است عبدالله نوری باید پاسخ دهد چه کسی روشنفکران را مزدور می‌داند. پاسخ من صریح و روشن است. پروژه تهاجم فرهنگی با برنامه هویت به راه افتاد تا از روشنفکران چنین تصویری ارائه کند. مگر یک رسانه ۶۰ میلیونی، طی ۶ ماه چنین تصویری ارائه نکرد؟ در برنامه هویت از دکتر زرین‌کوب به عنوان فراماسونری مزدور یاد می‌شود در حالی که شهید مطهری برخی استدلال‌های خود را از کتاب دکتر زرین‌کوب اخذ کرده‌اند.

● اصل ۱۰۷ قانون اساسی بیان می‌دارد رهبر در برابر قوانین با سایر مردم مساوی

است. رهبر ذاتاً با مردم یکسان بوده و هیچ‌گونه قدرتی بیش از قوانین ندارد. هیچ‌کس احتمال نمی‌دهد که قوانین برای همه نافذ است جز رهبری. اگر قوانین برای رهبری نیز لازم‌الاجرا است، قانون اساسی نیز برای رهبری لازم‌الاجراست.

● رفتارها و توهین‌هایی که در این سال‌ها در حق جناب آقای منتظری روا داشته شد، نه تنها بر مرجع‌شکنی، هتک حرمت عالمان، ارباب معرفت و اندیشه افزود، بلکه امکان برخورد با دیگر اندیشمندان را سهل و ساده کرد و کمتر در طول تاریخ شاهد چنین اهانت‌هایی به مراجع تقلید بوده‌ایم اما متأسفانه در ایران زمین و در ذیل حکومت جمهوری اسلامی در سال‌های گذشته توهین‌هایی روا داشته شد و مدعی‌العموم آگاهانه از کنار آنها گذشت که مطلقاً قبل اغماض نبود. در تریبون نمازجمعه تهران یکی از اشخاص، مرجعیت شیعه را تلویحاً متهم به ارتباط با انگلیس کرد و رییس سابق قوه قضاییه در خطبه‌های نمازجمعه تهران به مرجع تقلید گفت «تو چرند می‌گویی» و دیگری همین مرجع را «پلید و خبیث» خواند. آیا این الفاظ اهانت به مرجعیت نیست؟

یکی از موارد اتهامی در متن کیفرخواست اتهام «ترویج سیاسی آیت‌الله منتظری» است و چون هیچ ماده قانونی برای جرم تلقی کردن آن در دست نداشته به نامه ۶ فروردین ۶۸ منسوب به حضرت امام استناد کرده‌اند. پیش از آن‌که تضاد این ادعا با مبانی فقهی حضرت امام روشن شود، به سیر دیدگاه‌ها و نظرات امام راحل درباره آیت‌الله منتظری می‌پردازیم: همه می‌دانند که سابقه دوستی امام و آیت‌الله منتظری به بیش از نیم قرن پیش باز می‌گردد و در میان تمام رجال روحانی و سیاسی هیچ‌کس به اندازه ایشان و شهید مطهری با حضرت امام مأنوس نبودند...

● ... در رابطه با روابط ایران و آمریکا، سخنانی از حضرت امام در کیفرخواست تنظیمی دادستان مورد تخدیش قرار گرفته است، امام (ره) سکان نظام را در دست

داشتند و با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی سخن می‌گفتند و این بدترین روش استفاده از حضرت امام است که از سخنان آن حضرت سوء استفاده شود.

حضرت امام گفته بودند که با خاندان آل سعود هیچ‌وقت کنار نخواهیم آمد ولی وقتی شرایط به گونه‌ای است که دگرگونی شرایط جهانی و منطقه‌ای ما را وارد مرحله نوین کرد، و بدون آن‌که به اصول و مبانی اعتقادیمان خدشه‌ای وارد شود، ذهنیت‌ها و توهم‌ها از بین رفت، اکنون حکومت عربستان را دوست و برادر می‌دانیم و به لحاظ تأثیرات مثبت آن در بازار نفت و کاهش مشکلات اقتصادی با این حکومت رابطه برقرار کرده‌ایم، آیا این به صلاح نیست؟

مگر چیز مذمومی است.

همه کشورهای در حال جنگ نیز مذاکره می‌کنند و آیا هم‌اکنون چین و آمریکا در حال مذاکره نیستند و آیا آنهایی که مذاکره کرده‌اند، ذلیل شده و یا زیر بار ذلت رفته‌اند و آیا ایران با دیگر کشورها مذاکره و مراوده ندارد؟

... اگر ما با حفظ اصول، مناسباتمان را با سایر کشورها برقرار کنیم، مجبور به انتخاب شرکایی محدود از جمعی کثیر نیستیم، زیرا آمریکا به دلیل ساختار قدرت جهانی خود می‌تواند، کشورهای کوچک و بزرگ را به ایجاد مشکل با ایران تحریک نماید.

● ... علمای جامعه‌شناسی که در خصوص انقلاب‌ها نظریه پردازی کرده‌اند براساس



هیأت منصفه‌ای برای یک دادگاه مطبوعاتی یا...؟! به هر حال این هیأت آقای نوری را گناهکار شناخت

مطالعه انقلاب‌های جهان یک چنین جمع‌بندی دارند که هر انقلابی سه چهره دارد.

۱- ایدئولوگ انقلاب

۲- رهبری انقلاب

۳- مدیران انقلاب

ایدئولوگ انقلاب کسی است که جهان‌بینی و استراتژی جنبش را ترسیم می‌کند. رهبر انقلاب ضمن بیان هدف‌ها و روش‌های تحقق آن استراتژی جنبش را به سمت پیروزی هدایت می‌کند.

این دو چهره ممکن است مانند انقلاب هند در دو نفر یعنی گاندی و نهرو تجلی کند و

حضرت امام گفته بودند که در جنگ ایران و عراق تا آخرین نفر و نفس ایستاده‌ایم ولی سپس قطعنامه را پذیرفتند و اگر حضرت امام چند ماه قبل از پذیرش قطعنامه رحلت می‌کردند، آیا این جنگ تا آخرین نفر ادامه می‌یافت؟

... این قضیه [رابطه با آمریکا] به عنوان یک مسأله حائز اهمیت باید مورد بررسی کارشناسان قرار گیرد و بالاخره باید در جایی روشن شود.

مگر امام حسین (ع) روز عاشورا با لشکریان یزید سخن نمی‌گفت و نفس مذاکره

ممکن است در انقلابی این دو چهره در یک تن تجلی کند و فردی هم ایدئولوگ و هم رهبر انقلاب باشد. نکته مهم این است که رهبر انقلاب کسی است که انقلاب بی نام او شناخته نمی شود و اساساً جنبش انقلابی و پیروزی آن بدون او متصور نیست. او جزء ذاتی انقلاب است اما آنان که پس از او بر مسند رهبری می نشینند مدیران انقلاب هستند. زیرا تاریخ جنبش انقلابی تا پیروزی آن را می توان بدون آنها تصور کرد. اما انقلاب که پیروز می شود و نظام سیاسی تأسیس می گردد رهبران بعدی به تعبیر دقیق تر مدیریت انقلاب را به عهده دارند بر همین اساس ما امام را بنیان گذار انقلاب می دانیم.

این تفاوت گذاری دارای پیامدهای مهمی است و تفاوت های مهمی را نشان می دهد. رهبر انقلاب کسی است که مشروعیت خود را نه از نظام سیاسی و قانون بلکه از خود انقلاب گرفته است. شأن رهبر انقلاب شأنی فراتر از نظام سیاسی و واجد اختیار تأسیسی است. او کسی است که نظام را تأسیس می کند و چه بسا در دوره انقلاب نهادهای فرعی آن را هم تأسیس کند اما مدیران انقلاب یا رهبران نظام سیاسی مشروعیت خود را از نظام و قوانین آن می گیرند.

لذا اختیارات ویژه و فراقانونی رهبری انقلاب توجیه بردار بوده و ناشی از طبیعت جریان انقلابی است هر چند در ایران حضرت امام خمینی از همان ابتدا با اصرار بر تدوین قانون اساسی می خواستند نظام سیاسی را هرچه سریع تر قانونمند کنند.

اکنون اگر نگاهی به انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی بیفکنیم می بینیم که:

۱- حضرت امام براساس قانون اساسی رهبر نشده بود بلکه رهبری ایشان جزء ذاتی انقلاب بود اما مقام رهبری براساس قانون اساسی رهبر شده اند.

۲- امام آفریننده انقلاب و بنیان گذار نظام جمهوری اسلامی است اما مقام رهبری مدیر این نظام و انقلاب است.

۳- ولایت فقیه گرچه در کتب فقهی مطرح

شاید خود حجت الاسلام عبدالله نوری هم نداند که به عنوان زمینه ساز تحولات سیاسی آینده کشور عمل کرده است

بوده اما نظریه سیاسی - حکومتی ولایت فقیه به شکلی که در قانون اساسی آمد نشأت گرفته از امام بود و رهبری شخص امام در میان جامعه نشأت گرفته از ولایت فقیه نبود. و به عبارت دیگر جامعه از امام به ولایت فقیه رسید و نه از ولایت فقیه به امام چرا که در آن دوران بحثی به نام ولایت فقیه کمتر در جامعه مطرح بود و اگر بحثی هم مطرح شده بود تنها همان بحث درسی حضرت امام در نجف اشرف بود و باز هم این امام بود که بحث ولایت فقیه را گستراند.

در چنین شرایطی می توان حق ویژه را جهت دوران انقلاب و شرایط بحرانی آن برای رهبری و مؤسس انقلاب قایل بود اگرچه امام همیشه دغدغه همین معنا را داشت و لذا در مورخه ۶۷/۹/۷ و پس از پایان جنگ و فارغ شدن از حالت فوق العاده خواستند همه بر طبق قانون اساسی عمل کنیم. حال اگر کسی این بحث را مطرح کند باید در پاسخ او گفته شود که موج آفرینی می کنی؟

● ... [روزنامه] خرداد به نهضت آزادی به مثابه سایر گروه ها نگاه کرده است و نظرات این گروه را نیز به اطلاع مردم رسانده است. نهضت آزادی در هیچ دادگاهی محکوم نشده است و از سوی هیچ نهاد رسمی و مجازی غیر قانونی اعلام نشده است.

ممکن است کسانی این نظریه را که محاکمه حجت الاسلام عبدالله نوری استمرار همان جریان است که با حضور روشنفکران مسلمان در عرصه اجتماع آغاز شد و سپس با فعالیت روحانیونی نظیر کدیور و سرانجام ماجرای روزنامه سلام ادامه یافت. نپذیرند. این عده را برای مجاب شدن به مطالب مختلفی که روزنامه سلام (در واقع حجت الاسلام خوئینی و گروه هم فکر ایشان) راجع به میحث ولایت فقیه منتشر کرده است ارجاع می دهیم تا خود یکسانی آن مطالب با گفته های آقای عبدالله نوری را دریابند.

نظریات آقای نوری راجع به مذاکره با آمریکا و دیگر موارد نیز مشابه نظریاتی است که همان طیف از روشنفکران مسلمان که پیش تر به آنها اشاره کردیم راجع به این موضوع ابراز کرده اند. (نمونه: ملاقات آقای عبیدی با یاری روزن)

علیرغم تحولات چندساله اخیر، سخن گفتن درباره اموری از قبیل مذاکره و رابطه با آمریکا، جایگاه ولی فقیه، نقش روشنفکران در جامعه، قانونی بودن نهضت آزادی، غیرقانونی بودن ستاد امر به معروف و نهی از منکر و... به مثابه سخن گفتن از «تابو» بود، اما حجت الاسلام عبدالله نوری در دادگاه ویژه روحانیت در مورد همین «تابو»ها با چنان صراحتی سخن گفت که حیرت همگان را برانگیخت.

وجود یک تعارض اساسی

محافل داخلی و خارجی نسبت به این دادگاه واکنش هایی نشان دادند که حاکی از نگاه به سطح قضایا بود. رسانه های داخلی فقط موضع منفی و مثبت گرفتند. رسانه های غربی نیز از زاویه نگاه فرهنگی خویش به دادگاه حجت الاسلام عبدالله نوری نگریستند. مثلاً نوول آبزواتور نوشت «عبدالله نوری دادگاه خود را به دفاع از اصلاح طلبان تبدیل کرده است.» واشنگتن بست تأکید کرد «نوری مانند یک متهم رفتار نمی کند، سخنانش مبارزه طلبانه است.» نیویورک تایمز نوری را به «سرتوماس مور» (۱) تشبیه کرد. برخی محافل غربی نیز

**دادگاه ویژه
روحانیت که قاعدتاً
باید مانع انتشار
برخی نظریات
مخالف با عقاید
بنیادگرایان شود،
شرایطی ایجاد کرد
که حجت الاسلام
نوری بتواند همان
نظریات را بی پروا و
صریح در سطح
جامعه منتشر کند**

آغاز کرد، متوقف نخواهد شد.
یک سال دیگر در چنین ایامی می‌توانیم به
ارزیابی درستی یا نادرستی این پیش فرض
بشینیم.

۱- «سرتوماس مور» وزیر و روحانی عالی‌قدر دربار
هانری چهارم پادشاه انگلستان بود که با قانون شکنی‌های
وی - خصوصاً در مورد ازدواج دومش - به مخالفت با شاه قیام
کرد و سر خود را در این راه داد. از زندگی او فیلمی هم تهیه
شده که در ایران با نام «مردی برای تمام فصول» به نمایش
درآمده است.

۲- «برونو جوردانو» کشیش اصلاح‌طلب کاتولیک که
برخی از اصول حاکم بر مسیحیت کاتولیکی را مورد تردید
قرار داد و سرانجام با رای دادگاه واتیکان در آتش سوزانده
شد.

برای بهبود رابطه وجود ندارد. [اما] دکتر
خرازی افزود اگر کشورهای دیگر، یعنی
کشوری ثالث علاقه‌مند باشد در این زمینه
تلاش کند، واقعیات را منتقل کند و این کار را
به موقع انجام دهد، خوب است.»

با توجه به همین سخنان اگر گفته شود
محاکمه عبدالله نوری نوعی فضا سازی برای
تحولات سیاسی آینده (هم در امور داخلی و هم
در سیاست خارجی) است، گزافه‌گویی شده
است؟

البته یک تعارض را نمی‌توان نادیده گرفت.
با توجه به این‌که چنین قبولانده شده است
که دادگاه ویژه روحانیت دل در گروی محبت
بنیادگرایان دارد، و این بنیادگرایان در مسایلی
نظیر جایگاه ولی فقیه و رابطه با آمریکا مواضعی
غیرقابل انعطاف و متضاد با آنچه در دادگاه
حجت الاسلام عبدالله نوری گذشت، دارند،
چگونه می‌توان پذیرفت دادگاه مزبور به مکانی
برای بستر سازی تحولات آتی در این زمینه‌ها
تبدیل شده باشد؟

این تضاد و تعارض وجود دارد و برای تبیین
آن فعلاً نمی‌توان استدلالی ارائه کرد. شاید
بتوان این فرض را پذیرفت که دادگاه به این
جنبه قضایا توجه نکرده و نادانسته آن مسیر را
پیموده است. شاید هم عوامل دیگری در کار
است که اکنون چگونگی آنها مشخص نیست.

اما هر ابهامی سرانجام روزی روشن خواهد
شد.

و نتیجه نهایی این‌که دادگاه حجت الاسلام
عبدالله نوری را می‌توان مبدأ نوعی تغییر جهت
در سیاست‌های کلان نظام جمهوری اسلامی، با
هدف بهینه‌سازی توان مانور نظام در برخورد با
مسایل و معضلات جاری و آتی تلقی کرد.

توجه به یک واقعیت جاری می‌تواند این
تعارض را تا حدودی تبیین کند: حجت الاسلام
کدیور هم‌اکنون در زندان است، اما نوشته‌ها و
عقایدش در روزنامه‌های مختلف چاپ می‌شود.
و شگفتا که این نوشته‌ها حاوی همان نظریاتی
است که دادگاه ویژه روحانیت وی را به خاطر
ابراز آنها محکوم کرد. اگر حجت الاسلام نوری
هم به زندان بیفتد، روندی که وی در دادگاه خود

کوشیدند عبدالله نوری را با «برونو جوردانو» (۲)
و دادگاه ویژه روحانیت را با دادگاه‌های کلیسای
کاتولیک در قرون وسطی مقایسه کنند.

اما واقعیت، با این داوری‌ها متفاوت است.
عبدالله نوری نه «سرتوماس مور» است و نه
«برونو جوردانو». نحوه عمل دادگاه ویژه
روحانیت در مورد عبدالله نوری هم ماهیت
دادگاه‌های پاپ را ندارد. گرچه شاید بتوان در
موارد دیگر چنین نسبتی به دادگاه مزبور داد، اما
در این مورد، دادگاه به نحو شگفت‌انگیزی به
عبدالله نوری میدان داد تا درباره «تابو»ها
سخن بگوید، و همین نکته است که محافل
واقع‌گرا و آگاهان و تحلیل‌گران سیاسی را وادار
به تأمل و تعمق می‌کند.

حجت الاسلام عبدالله نوری شاید خود
ندانند که به عنوان زمینه‌ساز تحولات سیاسی
آینده کشور عمل کرده است. وقتی سخنانی از
آن سنخ که وی در دادگاه مطرح کرد و شمه‌ای
از آنها در بالا ذکر شد، در سطح جامعه، و با
بزرگنمایی‌های ویژه مطرح می‌شود، باید در
ورای داوری‌های متعارف راجع به این سخنان، و
روند برگزاری جلسات دادگاه ویژه روحانیت،
برای جستجوی سرخ‌های اهداف پنهان اقدام
کرد.

برای تبیین این نظریه و جدی گرفتن آن
کافی است یادآور شویم چند روز بعد از سخنان
آقای نوری در دادگاه ویژه روحانیت راجع به
مبحث مذاکره و رابطه با آمریکا، آقای خرازی -
وزیر خارجه - طی یک مصاحبه مطبوعاتی به
صراحت گفت: میانجیگری در روابط تهران -
واشنگتن را می‌پذیریم.

در گزارشی که خیرگزاری جمهوری اسلامی
ایران (ایرنا) روز دوشنبه ۱۷ آبان مخابره کرد
آمده است:

وی (دکتر خرازی در پاسخ به این سؤال
که موضع وزارت امور خارجه در قبال
میانجیگری کشوری ثالث در خصوص روابط
ایران و آمریکا چیست، گفت: روابط ایران و
آمریکا از یک تاریخ طولانی شکایات
برخوردار است. طبعاً تا یک حرکت جدی
انجام نشود و این فضاها تغییر نکنند، جایی